



نقش پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری شهری: مطالعه تطبیقی در مناطق حاشیه‌نشین و مرکزی

شیمافهمی^{*۱}

۱- کارشناسی ارشد، جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد واحد قم، ایمیل: shimafahim.vekalat@yahoo.com

* نویسنده مسئول

چکیده

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده در برابر آسیب‌های اجتماعی و بزهکاری شهری مطرح است و نقش پلیس محلی در تقویت این سرمایه در جوامع شهری به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین اهمیت دوچندان می‌یابد. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی نقش پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری در دو بستر متفاوت مناطق مرکزی و حاشیه‌نشین شهری است. روش تحقیق به‌صورت ترکیبی (کمی و کیفی) طراحی شد و داده‌ها از طریق تحلیل ثانویه آمار جنایی پنج سال اخیر و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۰ نفر از ساکنان و مأموران پلیس محلی گردآوری شد. نتایج نشان داد که در مناطق مرکزی، پلیس محلی بیشتر بر نظارت، حضور آشکار و کنترل فضاهای عمومی تمرکز دارد و این امر با کاهش محسوس سرقت خرد و نزاع‌های خیابانی همراه بوده است. در مقابل، در مناطق حاشیه‌نشین، سرمایه اجتماعی پایین‌تر و شکاف میان پلیس و شهروندان گسترده‌تر است که موجب کاهش اعتماد متقابل و محدودشدن اثربخشی اقدامات پلیس می‌شود. یافته‌ها نشان دادند که مشارکت‌دادن جامعه محلی در فرآیندهای امنیتی و استفاده از رویکردهای اجتماع‌محور، بیشترین تأثیر را در کاهش نرخ بزهکاری و افزایش اعتماد اجتماعی دارد. همچنین، وجود شکاف نهادی میان نهادهای اجتماعی و پلیس در مناطق حاشیه‌نشین موجب می‌شود اقدامات کنترلی به‌تنهایی کارآمد نباشد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران شهری و نهادهای انتظامی در برنامه‌ریزی‌های امنیتی، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای، رویکردهایی مبتنی بر تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی، ایجاد اعتماد متقابل و مشارکت فعال شهروندان در سیاست‌های پیشگیری از جرم را مورد توجه قرار دهند. این مطالعه بر ضرورت تحول از مدل‌های پلیس واکنشی به سمت پلیس اجتماع‌محور تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که بدون سرمایه اجتماعی، اقدامات پلیسی در کاهش بزهکاری پایدار نخواهد بود.

کلمات کلیدی: پلیس محلی، سرمایه اجتماعی، بزهکاری شهری، مناطق حاشیه‌نشین، مطالعه تطبیقی.

The Role of Local Police in Enhancing Social Capital and Reducing Urban Crime: A Comparative Study of Marginalized and Central Areas

Shima Fahimi^{1,*}

1- Master's Degree, Criminology, Qom Azad University Branch. Email: shimafahim.vekalat@yahoo.com

* Corresponding Author

Abstract

Social capital is considered one of the most influential deterrents against social harm and urban crime, and the role of local police in strengthening this capital becomes particularly critical in marginalized urban areas. The present study aims to conduct a comparative analysis of the role of local police in enhancing social capital and reducing urban crime in two distinct urban contexts: central and marginalized districts. The research employed a mixed-methods design, combining quantitative analysis of secondary crime statistics over the past five years with qualitative semi-structured interviews involving 30 residents and local police officers. The findings indicate that in central urban areas, local police primarily focus on surveillance, visible presence, and the control of public spaces, which has significantly contributed to reducing petty theft and street conflicts. In contrast, marginalized neighborhoods are characterized by lower levels of social capital and a wider gap between police and residents, resulting in diminished mutual trust and limiting the effectiveness of policing initiatives. The study also reveals that community engagement in security processes and the adoption of community-oriented policing approaches have the most substantial impact on reducing crime rates and fostering social trust. Moreover, institutional fragmentation between social institutions and the police in marginalized areas undermines the efficiency of law enforcement when applied in isolation. Accordingly, the research suggests that urban policymakers and law enforcement authorities should prioritize approaches that strengthen local social networks, build reciprocal trust, and actively engage citizens in crime prevention strategies, especially in socially vulnerable neighborhoods. This study highlights the necessity of shifting from reactive policing models to community-based policing, underscoring that without social capital, policing interventions are unlikely to result in sustainable reductions in urban crime.

Keywords: Local Police, Social Capital, Urban Crime, Marginalized Areas, Comparative Study.

مقدمه

پلیس محلی به عنوان یکی از نهادهای اصلی در ساختار امنیتی و اجتماعی شهرها، نقش اساسی در تقویت سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری ایفا می‌کند. سرمایه اجتماعی به معنای مجموعه‌ای از شبکه‌ها، اعتماد و هنجارهایی است که تعاملات اجتماعی را تسهیل کرده و انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند. در ادبیات علوم اجتماعی، رابطه میان پلیس و جامعه به‌ویژه در مناطق شهری، یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و در نهایت پیشگیری از وقوع جرم محسوب می‌شود (۱).

تحقیقات اخیر نشان داده است که حضور مؤثر و تعامل‌محور پلیس محلی نه تنها به کاهش نرخ بزهکاری منجر می‌شود بلکه اعتماد عمومی به نهادهای اجتماعی و حکمرانی محلی را نیز تقویت می‌کند (۲). در مقابل، ضعف در ارتباط پلیس با شهروندان، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین، موجب کاهش سرمایه اجتماعی و گسترش بی‌اعتمادی اجتماعی شده است که پیامد آن افزایش نرخ بزهکاری و شکل‌گیری چرخه بازتولید آسیب‌های اجتماعی است (۳).

بررسی‌های تطبیقی میان مناطق مرکزی و حاشیه‌ای شهرها نشان می‌دهد که در مناطق مرکزی، پلیس از سطح بالاتری از اعتماد عمومی برخوردار است و سرمایه اجتماعی در این مناطق بیشتر تقویت می‌شود؛ در حالی که در مناطق حاشیه‌نشین، شکاف اجتماعی، ضعف نهادی و فقدان مشارکت شهروندی باعث می‌شود اقدامات پلیس اثربخشی کمتری داشته باشند (۴). در واقع، پلیس محلی در چنین مناطق تنها به عنوان نهادی واکنشی عمل می‌کند و کمتر توانسته است به سوی الگوهای اجتماع‌محور حرکت کند (۵).

از سوی دیگر، ادبیات پژوهشی بین‌المللی نشان می‌دهد که پلیس اجتماع‌محور به عنوان الگویی جدید در مدیریت امنیت شهری، می‌تواند با ایجاد شبکه‌های اجتماعی محلی و افزایش تعامل مستقیم با شهروندان، زمینه‌ساز تقویت سرمایه اجتماعی و در نتیجه کاهش پایدار بزهکاری شود (۶،۷). در این رویکرد، پلیس تنها یک نهاد بازدارنده نیست، بلکه بخشی از جامعه مدنی محسوب می‌شود که از طریق همکاری‌های متقابل، اعتماد و هنجارهای مشترک را در جامعه تقویت می‌کند.

با توجه به افزایش چالش‌های ناشی از مهاجرت، رشد نامتوازن شهری و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی، اهمیت نقش پلیس محلی در مناطق حاشیه‌نشین بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌ها در کشورهای مختلف نشان داده‌اند که تمرکز بر سرمایه اجتماعی می‌تواند نرخ جرم‌های شهری از جمله سرقت خرد، خشونت‌های خیابانی و آسیب‌های مرتبط با اعتیاد را به میزان چشمگیری کاهش دهد (۸،۹). در این میان، پلیس محلی زمانی می‌تواند به این هدف دست یابد که از اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی کافی برخوردار باشد.

از نظر نظری، چارچوب‌های مرتبط با سرمایه اجتماعی، به‌ویژه رویکرد پاتنام در زمینه نقش اعتماد اجتماعی و شبکه‌های مشارکت مدنی، مبنای مهمی برای تحلیل کارکرد پلیس محلی فراهم می‌آورند. پاتنام بر این باور است که سرمایه اجتماعی نه تنها همکاری‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد بلکه می‌تواند در حوزه امنیت و نظم اجتماعی نیز اثرگذار باشد (۱۰). پلیس محلی به عنوان یکی از کنشگران اصلی در فضای شهری، با ایفای نقش میانجی میان جامعه و نهادهای حکمرانی، قادر است این سرمایه را در جهت کاهش جرم هدایت کند.

با این حال، چالش‌های جدی در مسیر تحقق این هدف وجود دارد. در بسیاری از شهرهای بزرگ، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، پلیس محلی با محدودیت منابع، فشارهای نهادی و بی‌اعتمادی عمومی مواجه است. در مناطق حاشیه‌نشین، علاوه بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی، گسست نهادی میان جامعه و پلیس به‌وضوح مشاهده می‌شود. این امر باعث می‌شود اقدامات پلیس بیشتر جنبه واکنشی داشته و کمتر در قالب الگوهای اجتماع‌محور قرار گیرند (۱۱،۱۲).

در سطح جهانی، مطالعات مقایسه‌ای نشان داده‌اند که شهرهایی که موفق شده‌اند سرمایه اجتماعی را در سطح محلی تقویت کنند، نرخ جرایم شهری در آن‌ها به شکل چشمگیری کاهش یافته است. به عنوان مثال، بررسی‌ها در برخی شهرهای اروپایی نشان داده‌اند که حضور فعال پلیس در محلات و مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های امنیتی، میزان سرقت‌های خرد و نزاع‌های خیابانی را به میزان ۲۰ تا ۳۰ درصد کاهش داده است (۱۳). در مقابل، شهرهایی که تنها بر اقدامات سرکوب‌گرایانه تمرکز داشته‌اند، نه تنها موفق به کاهش پایدار جرم نشده‌اند، بلکه با افزایش بی‌اعتمادی اجتماعی مواجه شده‌اند (۱۴).

از این رو، این پژوهش بر آن است تا با رویکردی تطبیقی، نقش پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری را در دو بستر متفاوت، یعنی مناطق مرکزی و حاشیه‌نشین، مورد بررسی قرار دهد. هدف اصلی این است که مشخص شود چه عواملی در موفقیت یا ناکامی پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری نقش دارند و چگونه می‌توان با تقویت الگوهای اجتماع‌محور، اثربخشی اقدامات پلیسی را افزایش داد.

بیان مساله

مسئله اصلی در این پژوهش آن است که علی‌رغم گسترش تحقیقات در زمینه پلیس اجتماع‌محور و اهمیت سرمایه اجتماعی در کاهش بزهکاری، هنوز تفاوت معنادار میان کارکرد پلیس محلی در مناطق مرکزی و حاشیه‌نشین شهرها به‌درستی تحلیل نشده است. بیشتر مطالعات موجود، تمرکز خود را یا بر سنجش اثربخشی برنامه‌های پلیسی در مناطق شهری مرفه گذاشته‌اند، یا صرفاً نرخ وقوع جرم را در مناطق حاشیه‌ای بررسی کرده‌اند (۱۵،۱۶). در نتیجه، رابطه پیچیده میان سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی به پلیس و کارآمدی اقدامات پلیس محلی در این دو بستر متفاوت کمتر به‌صورت مقایسه‌ای مورد توجه قرار گرفته است.

از سوی دیگر، داده‌های جنایی و اجتماعی در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهند که نرخ بزهکاری در مناطق حاشیه‌نشین به‌طور متوسط بالاتر است؛ اما این افزایش لزوماً ناشی از ضعف حضور پلیس نیست، بلکه بیشتر به شکاف نهادی و کمبود سرمایه اجتماعی بازمی‌گردد (۱۷). این شکاف موجب می‌شود که حتی در صورت افزایش گشت‌زنی یا حضور پلیس، میزان تأثیرگذاری اقدامات امنیتی کاهش یابد و بی‌اعتمادی اجتماعی نسبت به پلیس تقویت شود. در مقابل، مناطق مرکزی که از سطح بالاتری از سرمایه اجتماعی و مشارکت شهروندی برخوردارند، زمینه بهتری برای تحقق امنیت پایدار دارند (۱۸).

ضرورت پژوهش حاضر از آن جهت است که بررسی تطبیقی این دو حوزه، می‌تواند به روشن شدن این پرسش کمک کند که پلیس محلی چگونه و تحت چه شرایطی قادر است سرمایه اجتماعی را تقویت کرده و نرخ بزهکاری را کاهش دهد. خلأ موجود در ادبیات علمی، نبود مدل‌های عملیاتی و بومی برای مناطق حاشیه‌نشین است؛ مناطقی که ویژگی‌های اجتماعی،

شد تا مضامین اصلی در خصوص نقش پلیس محلی در سرمایه اجتماعی استخراج شوند (۲۳).

ملاحظات اخلاقی

پژوهش حاضر با رعایت اصول اخلاق پژوهش صورت گرفت. شرکت کنندگان در مصاحبه‌ها به صورت داوطلبانه حضور یافتند و حق داشتند در هر مرحله از پژوهش انصراف دهند. همچنین هویت آنان به طور کامل محرمانه باقی ماند. دسترسی به آمار رسمی نیز با اخذ مجوز از مراجع ذی ربط صورت گرفت.

محدودیت‌ها

از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به دشواری دسترسی به داده‌های دقیق جنایی در برخی مناطق حاشیه‌نشین و همچنین بی‌اعتمادی اولیه شهروندان به مصاحبه اشاره کرد. این موضوع با صرف زمان بیشتر برای ایجاد اعتماد و شفاف‌سازی اهداف پژوهش تا حد زیادی برطرف شد (۲۴، ۲۵).

نتایج

۱. نتایج بخش کمی (آمار جنایی)

بررسی آمار جنایی ثبت‌شده در بازه پنج‌ساله (۱۳۹۷-۱۴۰۱) نشان داد که نرخ بزهکاری در مناطق حاشیه‌نشین به طور معناداری بالاتر از مناطق مرکزی بوده است. در جرایم خرد نظیر سرقت از اماکن عمومی، سرقت خودرو و نزاع‌های خیابانی، مناطق حاشیه‌نشین ۲۵ تا ۳۰ درصد آمار بیشتری نسبت به مناطق مرکزی داشته‌اند. در مقابل، جرایم سازمان‌یافته یا کلان تفاوت چندانی میان این دو منطقه نداشت.

آزمون t-test مستقل نشان داد که تفاوت میانگین نرخ سرقت خرد در دو منطقه معنادار است ($Sig < 0.05$). همچنین آزمون کای‌دو برای مقایسه فراوانی نزاع‌های خیابانی نشان داد که نسبت درگیری‌های ثبت‌شده در مناطق حاشیه‌نشین تقریباً دو برابر مناطق مرکزی بوده است. این نتایج بیانگر آن است که نوع جرم در هر دو منطقه متفاوت است؛ در حالی که مناطق مرکزی بیشتر با جرایم مرتبط با فرصت‌های اقتصادی (مانند سرقت کیف و موبایل) مواجه‌اند، مناطق حاشیه‌نشین با جرایم ناشی از ضعف انسجام اجتماعی و کمبود نظارت نهادی دست و پنجه نرم می‌کنند (۲۶، ۲۷).

۲. نتایج بخش کیفی (مصاحبه‌ها)

تحلیل مضمون مصاحبه‌ها نشان داد سه مقوله اصلی در رابطه میان پلیس و جامعه تکرار می‌شوند:

اعتماد به پلیس: ساکنان مناطق مرکزی میزان بالاتری از اعتماد به پلیس محلی را گزارش کردند. شهروندان این مناطق پلیس را «قابل اتکا» و «حامی امنیت» دانسته‌اند. در مقابل، در مناطق حاشیه‌نشین پلیس بیشتر به عنوان «نهاد سرکوب» تلقی شده و شهروندان احساس کرده‌اند که تعامل مؤثری با آنان وجود ندارد.

مشارکت اجتماعی: در مناطق مرکزی، پلیس محلی برنامه‌های مشارکت‌محور مانند جلسات محلی و گشت‌های داوطلبانه با همکاری شهروندان را اجرا کرده بود. اما در مناطق حاشیه‌نشین، مشارکت محدود و بیشتر در قالب واکنش‌های موردی و اضطراری بوده است.

کارآمدی اقدامات: در مناطق مرکزی اقدامات پلیس به صورت پیشگیرانه و در تعامل با نهادهای مدنی طراحی می‌شد. در حالی که در مناطق حاشیه‌نشین اقدامات غالباً واکنشی و کوتاه‌مدت بوده است (۲۸).

۳. مقایسه تطبیقی

اقتصادی و فرهنگی آن‌ها با مناطق مرکزی تفاوت چشمگیری دارد. اگرچه تجربه‌های بین‌المللی، الگوهای موفق از پلیس اجتماع‌محور را معرفی کرده‌اند، اما انتقال این الگوها به زمینه‌های متفاوت بدون توجه به شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی، به ندرت موفق بوده است (۱۹).

بنابراین، این مطالعه در پی پاسخ به این پرسش کلیدی است: آیا پلیس محلی در مناطق حاشیه‌نشین و مرکزی می‌تواند به یک میزان در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری موفق باشد، یا تفاوت‌های ساختاری و اجتماعی این دو بستر موجب ایجاد شکاف در کارآمدی اقدامات پلیس می‌شود؟

روش تحقیق

نوع پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) است. رویکرد ترکیبی به این دلیل انتخاب شد که مطالعه نقش پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری نیازمند تحلیل همزمان داده‌های آماری جنایی و برداشت‌های کیفی از تجربه‌های اجتماعی شهروندان و مأموران پلیس است (۲۰).

جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری در بخش کمی شامل آمار جنایی ثبت‌شده در مناطق مرکزی و حاشیه‌نشین یکی از کلان‌شهرهای ایران در بازه زمانی پنج سال اخیر (۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱) بوده است. داده‌های کمی از طریق دسترسی به گزارش‌های رسمی نیروی انتظامی و مرکز آمار ایران جمع‌آوری شدند. در بخش کیفی، جامعه آماری شامل ساکنان مناطق حاشیه‌نشین و مرکزی و نیز مأموران پلیس محلی فعال در این مناطق بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، ۳۰ نفر انتخاب شدند که ترکیبی از ۲۰ شهروند (۱۰ نفر از مناطق مرکزی و ۱۰ نفر از مناطق حاشیه‌نشین) و ۱۰ مأمور پلیس محلی بودند.

ابزار گردآوری داده‌ها

در بخش کمی، ابزار اصلی داده‌ها گزارش‌های جنایی و آمار رسمی بود که شامل انواع جرایم خرد شهری (مانند سرقت، نزاع خیابانی و تخریب اموال عمومی) می‌شد. در بخش کیفی، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده گردید. سؤالات مصاحبه حول محورهایی چون «میزان اعتماد به پلیس»، «مشارکت شهروندان در امنیت محلی»، و «ادراک از کارآمدی پلیس محلی» طراحی شد (۲۱).

روایی و پایایی ابزارها

برای اعتبار داده‌های کیفی، از روش مثلث‌سازی استفاده شد؛ به این معنا که داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها با داده‌های آماری و گزارش‌های میدانی مقایسه شدند تا از هم‌پوشانی و انسجام آن‌ها اطمینان حاصل شود. همچنین، برای افزایش پایایی مصاحبه‌ها، کلیه گفت‌وگوها ضبط و سپس کدگذاری شدند تا خطای ناشی از برداشت‌های فردی کاهش یابد (۲۲).

روش تحلیل داده‌ها

در بخش کمی، داده‌های جنایی با استفاده از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های آماری مقایسه‌ای (t-test) مستقل و آزمون کای‌دو (تحلیل شدند. این تحلیل‌ها به مقایسه تفاوت‌های نرخ بزهکاری میان مناطق مرکزی و حاشیه‌نشین پرداخت. در بخش کیفی، داده‌ها با روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) مورد بررسی قرار گرفتند. کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام

جرم موفق نمی‌شود بلکه موجب تعمیق بی‌اعتمادی و بازتولید چرخه بزهکاری خواهد شد.

از این منظر، می‌توان نتیجه گرفت که گذار از مدل پلیس واکنشی به سمت پلیس اجتماع‌محور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای سیاست‌گذاران شهری و نهادهای انتظامی است. به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین، اجرای سیاست‌هایی که مشارکت شهروندان، تقویت شبکه‌های اجتماعی و اعتماد متقابل را در کانون خود قرار دهند، بیشترین تأثیر را بر کاهش بزهکاری خواهند داشت. همچنین توصیه می‌شود برنامه‌های آموزشی مشترک، گشت‌های محلی مشارکتی و پروژه‌های اجتماعی-فرهنگی با همکاری پلیس و ساکنان طراحی و اجرا شود تا پیوند میان جامعه و پلیس تقویت گردد.

بنابراین، آینده امنیت شهری نه در گرو افزایش صرف منابع پلیسی، بلکه در گرو افزایش سرمایه اجتماعی و ارتقای کیفیت تعاملات میان پلیس و شهروندان است.

مراجع

1. Putnam RD. Bowling alone: The collapse and revival of American community. New York: Simon & Schuster; 2000.
2. Tyler TR, Jackson J. Future challenges in the study of legitimacy and criminal justice. Yale Law J. 2014;123(8):2405-2422.
3. Sunshine J, Tyler TR. The role of procedural justice and legitimacy in shaping public support for policing. Law & Society Rev. 2003;37(3):513-548.
4. Sampson RJ, Raudenbush SW, Earls F. Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy. Science. 1997;277(5328):918-924.
5. Weisburd D, Telep CW. Hot spots policing: What we know and what we need to know. J Contemp Crim Justice. 2014;30(2):200-220.
6. Gill C, Weisburd D, Telep CW, Vitter Z, Bennett T. Community-oriented policing to reduce crime, disorder and fear and increase satisfaction and legitimacy among citizens: A systematic review. J Exp Criminol. 2014;10(4):399-428.
7. Skogan WG. Community policing: Can it work? Belmont: Wadsworth; 2004.
8. Innes M. Signal crimes and signal disorders: Notes on deviance as communicative action. Br J Sociol. 2004;55(3):335-355.
9. Brunton-Smith I, Jackson J, Sutherland A. Bridging structure and perception: On the neighborhood ecology of beliefs and worries about violent crime. Br J Criminol. 2014;54(4):503-526.
10. Putnam RD. Social capital: Measurement and consequences. Can J Policy Res. 2001;2(1):41-51.
11. Loader I, Walker N. Civilizing security. Cambridge: Cambridge University Press; 2007.
12. Tankebe J. Public cooperation with the police in Ghana: Does procedural fairness matter? Criminology. 2010;48(2):731-769.
13. Rosenbaum DP. The limits of hot spots policing. Criminol Public Policy. 2006;5(3):293-302.
14. Kochel TR, Parks R, Mastrofski SD. Examining police effectiveness as a precursor to legitimacy and cooperation with police. Justice Q. 2013;30(5):895-925.
15. Brunson RK, Weitzer R. Police relations with black and white youths in different urban neighborhoods. Urban Affairs Rev. 2009;44(6):858-885.
16. Carr PJ, Napolitano L, Keating J. We never call the cops and here is why: A qualitative examination of legal cynicism in three Philadelphia neighborhoods. Criminology. 2007;45(2):445-480.
17. Clear TR. Imprisoning communities: How mass incarceration makes disadvantaged neighborhoods worse. Oxford: Oxford University Press; 2007.

تحلیل داده‌ها نشان داد که سرمایه اجتماعی به‌عنوان متغیر میانجی نقش مهمی در تفاوت اثربخشی پلیس محلی ایفا می‌کند. در مناطق مرکزی، سطح بالاتر اعتماد اجتماعی و مشارکت شهروندی باعث شده پلیس با حداقل منابع، اثربخشی بیشتری در کاهش جرم داشته باشد. اما در مناطق حاشیه‌نشین، نبود اعتماد و مشارکت موجب شده حتی با افزایش حضور پلیس، میزان بزهکاری کاهش چشمگیری نداشته باشد (۲۹،۳۰).

۴. تحلیل مضامین استخراج‌شده

از دل مصاحبه‌ها چهار مضمون اصلی به‌دست آمد:

- **پلیس به‌عنوان نهاد بازدارنده:** بیشتر در مناطق مرکزی برجسته بود.
- **پلیس به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی:** تنها در مناطقی که شبکه‌های اجتماعی قوی وجود داشت، مشاهده شد.
- **پلیس به‌عنوان نهاد سرکوب:** در مناطق حاشیه‌نشین تکرار شد.
- **پلیس به‌عنوان میانجی اجتماعی:** این نقش در مناطقی که اعتماد نسبی میان پلیس و شهروندان برقرار بود، بیشتر دیده شد. این مضامین نشان می‌دهند که پلیس محلی نمی‌تواند در یک قالب واحد عمل کند و زمینه اجتماعی و سرمایه اجتماعی موجود تعیین می‌کند که پلیس چه نقشی خواهد داشت (۳۱).

۵. یافته‌های تکمیلی

بررسی‌های میدانی نشان داد که در مناطقی که پلیس محلی از «رویکرد اجتماع‌محور» استفاده کرده بود (مانند گشت‌های مشترک با انجمن‌های محلی یا برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای جوانان)، نرخ بزهکاری به‌طور متوسط طی سه سال اخیر ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش در مناطق حاشیه‌نشین تنها در صورتی رخ داده که برنامه‌ها با همکاری واقعی جامعه محلی همراه بوده است (۳۲،۳۳).

همچنین، داده‌ها نشان داد که حضور مداوم پلیس در فضاهای عمومی، به‌ویژه پارک‌ها و ایستگاه‌های حمل‌ونقل، تأثیر مستقیمی بر احساس امنیت شهروندان دارد. این احساس امنیت حتی در مواردی که نرخ واقعی جرم کاهش نیافته بود، افزایش یافت. به عبارت دیگر، «ادراک امنیت» نیز مانند «امنیت واقعی» تابعی از تعاملات میان پلیس و جامعه است (۳۴،۳۵).

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که نقش پلیس محلی در ارتقای سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری شهری به‌شدت وابسته به زمینه اجتماعی، سطح اعتماد عمومی و میزان مشارکت شهروندان است. در مناطق مرکزی که سرمایه اجتماعی بالاتر است، پلیس توانسته با اتکا به همکاری جامعه محلی، هم به کاهش نرخ بزهکاری دست یابد و هم سطح احساس امنیت شهروندان را ارتقا دهد. در مقابل، در مناطق حاشیه‌نشین، شکاف میان پلیس و جامعه، ضعف نهادهای اجتماعی و بی‌اعتمادی عمومی موجب شده اقدامات پلیسی اغلب واکنشی، کوتاه‌مدت و با اثربخشی محدود باقی بماند.

نتایج تطبیقی حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یک متغیر کلیدی میانجی، نقش پلیس محلی را در هر دو بستر شهری تعیین کند. زمانی که پلیس محلی در تعامل با شهروندان و نهادهای اجتماعی عمل می‌کند، کاهش جرم پایدارتر و اعتماد عمومی تقویت می‌شود. در مقابل، هرگاه پلیس تنها بر ابزارهای کنترلی و سرکوب متکی باشد، نه تنها در کاهش

28. Skogan WG, Hartnett SM. Community policing, Chicago style. New York: Oxford University Press; 1997.
29. Rosenbaum DP, Lurigio AJ, Davis RC. The prevention of crime: Social and situational strategies. Belmont: Wadsworth; 1998.
30. Kelling GL, Coles CM. Fixing broken windows: Restoring order and reducing crime in our communities. New York: Touchstone; 1996.
31. Gau JM, Brunson RK. Procedural justice and order maintenance policing: A study of inner-city young men's perceptions of police legitimacy. *Justice Q.* 2010;27(2):255-279.
32. Sherman LW, Eck JE. Policing for crime prevention. In: Sherman LW, Farrington DP, Welsh BC, MacKenzie DL, editors. Evidence-based crime prevention. 2nd ed. New York: Routledge; 2017. p. 295-329.
33. Cordner G. Community policing: Elements and effects. In: Dunham RG, Alpert GP, editors. Critical issues in policing: Contemporary readings. 8th ed. Long Grove: Waveland Press; 2020. p. 402-428.
34. Jackson J, Bradford B. Police legitimacy: A conceptual review. In: Reisig MD, Kane RJ, editors. The Oxford handbook of police and policing. Oxford: Oxford University Press; 2014. p. 145-162.
35. Tankebe J, Liebling A. Legitimacy and criminal justice: An international exploration. Oxford: Oxford University Press; 2013.
18. Kirk DS, Papachristos AV. Cultural mechanisms and the persistence of neighborhood violence. *Am J Sociol.* 2011;116(4):1190-1233.
19. Weisburd D, Hinkle JC, Farnega C, Ready J. The possible "backfire" effects of hot spots policing: An experimental assessment of impacts on legitimacy, fear and collective efficacy. *J Exp Criminol.* 2011;7(4):297-320.
20. Creswell JW, Plano Clark VL. Designing and conducting mixed methods research. 3rd ed. Los Angeles: Sage; 2018.
21. Bryman A. Social research methods. 5th ed. Oxford: Oxford University Press; 2016.
22. Lincoln YS, Guba EG. Naturalistic inquiry. Beverly Hills: Sage; 1985.
23. Braun V, Clarke V. Using thematic analysis in psychology. *Qual Res Psychol.* 2006;3(2):77-101.
24. Flick U. An introduction to qualitative research. 6th ed. Los Angeles: Sage; 2018.
25. Maxwell JA. Qualitative research design: An interactive approach. 3rd ed. Los Angeles: Sage; 2012.
26. Braga AA, Papachristos AV, Hureau DM. The effects of hot spots policing on crime: An updated systematic review and meta-analysis. *Justice Q.* 2014;31(4):633-663.
27. Weisburd D, Telep CW, Hinkle JC, Eck JE. The effects of problem-oriented policing on crime and disorder. *Campbell Syst Rev.* 2010;6(1):1-60.